

دیگران و خاطرات "نورالدین کیانوری"

انتشار خاطرات "نورالدین کیانوری" در ایران و محاصره‌ای، که بدنبال چاپ این خاطرات از وی در روزنامه جمهوری اسلامی به چاپ رسید، با عکس‌العمل‌های متفاوت، هم در داخل و هم در خارج از کشور، رویور شد.

کین واکنش‌ها را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. نخست، برخورد ذهنی و شخصی افرادی، که توسط نورالدین کیانوری بشکلی نام برده و گذشته آنها مطرح شده است. در این مورد افراد اغلب به دفاع از خود پرداخته و گاهی با موضعگیری‌های غیرسیاسی و حتی توهین، خواسته‌اند مجرمه سلاب مطرح شده را بی‌اعتبار معرفی کنند. در استدلال این گروه انگیزه حاکمیت جمهوری اسلامی برای ایجاد امکان انتشار این خاطرات و محاصره مسئله اساسی است. نوع دوم، برخوردی است، که در آنها محتوا، وقایع گذشته، و شرایط سیاسی موجود در ایران و جهان مطرح است و نظرات "نورالدین کیانوری" را در این خصوص مورد توجه قرار می‌دهند. این برخوردها متأسفانه اندک هستند، و برخی‌ها نیز فقط وعده به آینده می‌دهند. اما بهرجهت این نوع دوم، می‌تواند زمینه بحث جدی در مورد تاریخ سیاسی کشور ما باشد.

در خارج از کشور، هفته‌نامه کیهان چاپ لندن، پیش از دیگران، دست بکار انتشار گزیده‌هایی از خاطرات "نورالدین کیانوری" شد. چاپ این گزیده‌ها در کیهان لندن به سرعت با عکس‌العمل تند سینه پاکان دویله‌وری رویور شد. تا آنجا که کیهان لندن ناچار شد، طی مقاله‌ای بقلم سردبیری، اعلام کند، که از این پس مقاله‌ها و پاسخ‌های رسیده را در ارتباط با این خاطرات چاپ خواهد کرد، که چنین نیز کرد. کیهان لندن به این نیز اکتفا نکرد و همزمان با پاره‌های تحریکات و از جمله، مطلع اعلام کردن "نورالدین کیانوری" از انجمن حزب جمهوری اسلامی و دفتر نخست وزیری پس از خروج ابوالحسن بنی‌صدر، بعنوان نخستین رئیس جمهور ایران از کشور، پیش از وقوع حادثه (۸)، چاپ گزیده‌های خاطرات را به کمی "خاطره" و درچندان "تعریف و تفسیر" تبدیل کرد. کیهان برای این تفسیر و تحلیل در متن گزیده‌های خاطرات، موفق شد، یکی از افراد مطلع از تاریخ ۵۰ سال اخیر کشور را، که با مسائل حزب توده ایران نیز آشنائی دارد، بخدمت درآورد.

بدنبال کیهان لندن، برخی افراد صاحب نام و گاه کمنام ایران نیز، که به نوعی و بدلتانی نامشان در کتاب خاطرات "نورالدین کیانوری" مطرح شده بود، در مقام پاسخ و گاه دفاع از خود، قلم بدست گرفتند و در مطبوعات داخل و خارج از کشور مقاله نوشتند، که همچنان نیز ادامه دارد.

از جمع مطبوعات جبهه چپ مهاجر نیز، "راه توده" مقدمه کتاب خاطرات و همچنین نشرده محاصره مفصل "نورالدین کیانوری" با روزنامه جمهوری اسلامی را، که در ۱۴ شماره این روزنامه منتشر شده بود، چاپ کرد. "راه توده"، هم در شرح دلیل چاپ مقدمه کتاب خاطرات و هم در دو مقدمه توضیحی، دو قسمت نشرده محاصره روزنامه جمهوری اسلامی با "نورالدین کیانوری"، دلائل خود را برای چاپ مقدمه خاطرات و نشرده محاصره اعلام داشت. همچنان که در آن سه مقدمه نوشته شد، "راه توده" ضمن اعلام عدم موافقت خود با برخی اظهار نظرهای شخصی "نورالدین کیانوری"، بویژه درباره برخی افراد، اعضا و رهبران حزب توده ایران، بر این عقیده است، که بطور عینی، و مستقل از خواست و نظر مخالفان و یا موافقان حزب توده ایران، مطالبی که اکنون از "نورالدین کیانوری" منتشر می‌شود، بسیار متفاوت‌تر از مطالبی است، که پیش از آن از قول وی و دیگر رهبران حزب توده ایران از طریق رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی انتشار می‌یافت. این خود نشانه متفاوت بودن شرایط است.

تحلیل دلیل انتشار خاطرات و مطالب اخیر کیانوری در ایران، به اطلاعات دقیق‌تری نیازمند است، اما آنچه مسلم می‌نماید، آنست که دفاع از اتحاد شوروی، رد اتهام جاسوسی به حزب توده ایران، اعلام اینکه برخی اظهارات رهبران حزب بر اثر شکنجه بوده است، دست‌بندی مخالفان حزب توده ایران و پاسخ‌گویی به آنها، اعلام اینکه برخلاف اعلام انحلال، حزب توده ایران بازهم در آینده بزرگترین حزب سیاسی ایران خواهد شد، اعلام اینکه آرمانهای انقلاب ۵۷ برپادرفته و از انقلاب تنها "اسلام" آن باقی‌مانده است و دو رژیم ایران و سرستان امریکائی دو بال اسلام شده‌اند، تحلیل مستند به اطلاعات و اشاره مستقیم ادرحد امکان، به ضعف سازمانی حزب بین دویورش و بدام افتادن بقیه رهبران، کادرها و اعضای حزب، بحث‌های داخل زندان پیرامون موقعیت سازمانی "مهدی پرتوی"، مسئول سازمان مخفی حزب و وجود دو نظریه پیرامون وی (۱۱) - درخدمت رژیم بودن از سال ۵۸ و بدنبال بازداشت چند ماهه وی؛ ۲- ضعف مطلق پس از دستگیری، مسخره کردن "موسسه مطالعات و پژوهش‌های اجتماعی" که گویا گرداننده آن "مهدی پرتوی" و چند پشت کرده دیگر به حزب توده ایران هستند؛ و دهها نکته جدی و قابل توجه دیگر. درکنار انتقاد سریع از ضعف‌ها و اشتباهات حزب توده ایران در طول حیات سیاسی‌اش بویژه دنباله‌رویی، که "کیانوری" ناشی از جوانی و خامی رهبران حزب در گذشته می‌داند، انتقاد از حزب کمونیست اتحاد شوروی و ... را به حساب رژیم گذاشتن و به این ترتیب رد همه آنها، اگر بخردانه نباشد، حداقل، شتابزده و ناسنجیده است. می‌گویند پنج وجب و چهار انگشت یک متر است، اما نه هر وجب و انگشتی؛ و آن کس، که با وجب کوچک و انگشت باریک خود، که بزحمت به نیم متر می‌رسد، حال و آینده را کز می‌کند، همان بهتر، که بگوئیم، اگر کز نکرده هم پاره کند، چندان اشتباه نکرده است. کزچه برای این نوع کز کردن سدی هم باشد.

در داخل کشور نیز بحث و گفتگو پیرامون کتاب خاطرات و محاصره "نورالدین کیانوری" با روزنامه جمهوری اسلامی، همچنان گرم است. علاوه بر چند مقدمه و موزه‌ای، که به ترمیم زندانیان و پاسداران اختناق و سرکوب بر ۱۴ قسمت محاصره "نورالدین کیانوری" با روزنامه جمهوری اسلامی نوشته شد. اخیراً روزنامه‌ها و مجلات رسمی و دولتی نظیر

اطلاعات، جهان اسلام و همچنین مجلات پرتیراژ غیردولتی چاپ ایران نیز سلسله مطالبی را در ارتباط با کتاب خاطرات "نورالدین کیانوری" چاپ کرده‌اند. برخی از این مطالب و مقالات متعلق به کسانی است، که دارای شهرت ادبی-سیاسی و هنری در چند دهه گذشته ایران بوده و هستند و برخی مقالات نیز اعضای کسانی را دارد، که دفاع از خود و گذشته خود را یک وظیفه تاریخی می‌دانند. البته بیشتر این افراد، زمانی که حزب فعالیت نیه علنی در ایران داشته و عضویت در آن چندین خطری را دربرداشت، یا از مقابل در ساختمان حزب توده ایران گذشته‌اند و یا احتمالاً سری هم بداخل کرده‌اند. تا بعدها بگویند ما هم بوده‌ایم!! فرق نمی‌کند، که این سرک کشیدن مربوط به سالهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۲۱ باشد و یا سالهای اولیه پس از پیروزی انقلاب!

در همین ارتباط، اخیراً چند مقاله و اظهار نظر در مجله پرتیراژ "آدینه"، که در داخل کشور منتشر می‌شود، چاپ شده است. نویسندگان مقالات از میان همان دو گروه هستند، که در بالا نام بردیم. صاحب نام در جمع مترجمین و متفکرین جناح چپ و سپس آنها، که گویا، زمانی سرکوشی در حزب توه ایران آب داده‌اند!

در این میان، "مسعود بهنود" روزنامه نویس ایرانی نیز مقاله‌ای در توضیح و تشریح کتاب خاطرات "نورالدین کیانوری" نوشته است. این مقاله در کنار دیگر مقالات منتشر شده در آدینه شماره ۸۱-۸۰ خرداد ۱۳۷۲ و دیگر نشریات داخل کشور از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. از جمله این ویژگی‌ها، اعتراف به نفوذ انکارناپذیر حزب توده ایران در حیات ۵۰ سال اخیر کشور و غیرسکن بودن حذف آن از حیات سیاسی کشور است. در این مقاله، که نویسنده سعی دارد حساب اعضای حزب را از رهبران جدا کند، و برای نخستین ترکیب رهبری حزب، داستانی نه چندان بدیع اختراع کند، به چند نکته خوبی اشاره می‌شود، که بنظر ما، نباید آنرا نادیده، ناشنیده، و ناخوانده تلقی کرد.

"مسعود بهنود" بعنوان روزنامه نویسی، که طی ۱۴ سال گذشته بهر شکل و تقدیر به کار حرفه‌ای خود، ملیرقم همه فراز و نشیب‌های سیاسی در جمهوری اسلامی، ادامه داده است و اکنون از وی بعنوان یک روزنامه‌نویس و مفسر خبری آگاه از چند و چون رویدادهای جمهوری اسلامی یاد می‌شود. در مقاله خود از جمله می‌نویسد: "... مجال که او (کیانوری) می‌طلبید و سرانجام بدست می‌آورد، آن جاست که با این خاطرات ضربه‌ای را، که خود به حزب زد (با اعتراف به جاسوسی و ...)، خنثی کند؛ با کتاب خود، کیانوری، سرهائی را که پائین افشاده بود، بالا می‌برد. حکایت یک توده‌ای قدیم را شنیده‌ام، مترجمی با سواد و اهل فرهنگ، که با یکی از مقامات رژیم شاه همسایه بود. آن مقام پس از انقلاب به زندان رفت و به درآمد و از فردای اعترافات تلویزیونی کیانوری و دیگران از راه دیوار و پشت بام و گاه از طریق پشت برای او متن آن اعترافات را می‌فرستاد. آنقدر کرد، که آن مترجم محترم خانه خود را عریض کرد و به جای دیگر رفت. اما نامه‌ها و فتوکپی‌ها ادامه داشت. یک شکنجه مداوم. حالا آن مترجم نسخه‌ای از "خاطرات کیانوری" را برای آن همسایه فرستاده است. این شانس را کیانوری نه از بخت خوش، بلکه از هوش و درایت خود دارد. پس کتاب او یک کتاب عادی نیست، مأموریتی بیشتر از خاطره نویسی و روایت دارد. از همین رو نقد و بررسی را مشکل می‌کند. نه به خاطر نویسنده کتاب، بل به احترام آنها، که با خواندن کتاب کیانوری، سر خود را بالا گرفته‌اند."

البته، "راه توده" در همان شماره‌ای، که نخستین قسمت نشرده محاصره "نورالدین کیانوری" با روزنامه جمهوری اسلامی را چاپ کرد، نیز درباره انعکاس مثبت کتاب خاطرات و این محاصره در بین بسیاری از توده‌ای‌های داخل کشور و حتی بسیاری از اعضای دیگر سازمان‌های چپ ایران در داخل کشور نوشت.

در مهاجرت نیز انتشار این کتاب و محاصره در بین توده‌ای‌ها و بطور کلی جنبش چپ ایران بازتاب‌های ناگهگون داشته است، که در نامه‌های رسیده به "راه توده" منعکس است. اخیراً نشریه "نامه مردم" (که بعنوان ارگان مرکزی حزب توده ایران و در مهاجرت، دو هفته یکبار منتشر می‌شود) نیز در محاصره‌ای، صدر کیمت مرکزی حزب توده ایران سرانجام یکسال واندی پس از انتشار کتاب خاطرات و ماهها پس از چاپ محاصره "نورالدین کیانوری" در روزنامه جمهوری اسلامی، اشاره‌ای مستقیم به این خاطرات و محاصره دارد. این محاصره ظاهراً اظهار نظر شخصی است، زیرا در مشورت با همه توده‌ای‌های داخل و خارج کشور انجام نشده است.

"علی خاوری" در این محاصره، که انگیزه واقعی آن می‌تواند توجیه برگزاری کنگره‌ای با شرکت چند ده نفر در مهاجرت و موضعگیری در برابر اظهارات اخیر "نورالدین کیانوری" در تهران و در کتاب خاطرات و محاصره با روزنامه جمهوری اسلامی باشد، کتاب خاطرات را با همان موضعگیری یک جانبه و ذهنکریانه‌ای رد می‌کند، که دشمنان قدیم و جدید حزب توده ایران با وحشت از رشد کردن مجدد توده‌ایها در داخل کشور، رد کرده و می‌کنند. او پس از تعریف و تجسید از کنگره، با همان لغات و صفاتی، که در رسای پلنوم ۱۸ و کنفرانس ملی حزب توده ایران در مهاجرت اخیر بکار برده بود و ادعای کشف توطئه برخی از رهبری خائن حزب کمونیست شوروی سابق برای برکامی و مهره‌های خود در مرکزیت حزب توده ایران که به این ترتیب ثانیدی است غیرمستقیم بر انتقادات کیانوری بر دخالت حزب کمونیست اتحاد شوروی در امور داخلی حزب توده ایران کز راه احسان طبری را همان گونه رد می‌کند. که کتاب خاطرات کیانوری را! البته در این میان، بدلتانی که انگیزه‌های آن سنوال برانگیز است. احسان طبری رفیق طبری است و کیانوری فقط کیانوری؛ و از آن تمجب اورتو، "مریم فیروز" عضو هیات سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران، که ده سال زندان رژیم را با افتخار پشت سر گذاشته و بر اساس گزارش‌های متعدد بیشتر آنرا در زندان‌های انفرادی رژیم بسر برده نیز "رفیق" نیست!

در این محاصره، پس از آنکه کتاب "سیاست و سازمان حزب توده" از آغاز تا فروریاشی "کیانوری" نیز آنرا در محاصره و مقدمه خاطرات خود بشدت رد و مسخره می‌کند، هسلراز کتاب خاطرات قرار داده می‌شود. از جمله آمده است: "... کتابی به نام "نورالدین کیانوری" با هزینه و تلاش "انتشارات اطلاعات" با جلد زرکوب و تصاویر و استنانات ارائه شده از طرف وزارت اطلاعات به بازار می‌آورد. خواننده به پدیده جدید و بی‌سابقه‌ای از

جناب حجت الاسلام شوشتری، وزیر دادگستری جمهوری اسلامی ایران

جناب عالی در مصاحبه‌ای، که به تاریخ ۲۵ خرداد ۷۲ از شما در روزنامه کیهان چاپ شده است، گفته‌اید، که ما در ایران زندانی سیاسی نداریم و ۶۰ زندانیان مربوط به مراد مغددر هستند.

گویا آن ۶۰ بقیه هم به استناد اظهارات شما زندانی سیاسی نباشند، اما حداقل تهیه کنندگان این نامه، بمنزله خانواده "محمدعلی صوفی" می‌دانند، که این عضو خانواده‌شان از ۱۲ سال پیش تاکنون به جرم سیاسی در زندان جمهوری اسلامی بسر می‌برد و همین درحالی است، که او ۲۵ سال از عمر خویش را نیز بنا به اتهامات سیاسی در زندان رژیم سلطنتی سپری کرده است.

او از غنفلان جوانی زندانی شد و تنها در آستانه انقلاب و سرنگونی رژیم شاهنشاهی و پس از ۲۵ سال زندان توانست به جمع خانواده خود بپیوندد. این آزادی تنها ۱ سال دوام آورد و پس از آن زندانی جمهوری اسلامی شد، که همچنان ادامه دارد. لوه شرح زندگی و ۲۷ سال زندان خود را با کدام زبان بگوید و با کدام قلم بنویسد؟ شما بگویند. در کجای دنیا کسی را سزاغ دلرید، که چنین عمری را در زندان سپری کرده باشد. کدام اخلاق، کدام انصاف، کدام مهربانی، کدام قانون چنین پیدایی را در حق یک انسان و خانواده او روا و مجاز دانست است؟

تظیر اظهارات شما درباره زندانیان سیاسی را مدتی پیش جناب آیت‌الله یزدی، رئیس قوه قضائیه کشور نیز در نماز جمعه تهران و بناسیبت مطالبی، که پیرامون حقوق بشر در ایران منتشر می‌شود، بیان داشتند. این نامه و سوال، به نومی از شخص ایشان نیز هست. آزادی "محمدعلی صوفی"، کدام امنیت را به خطر خواهدانداخت، که برای بقای آن باید در زندان بماند؟

با احترام، خانواده محمد علی صوفی

بانوی "ما"

بانویی از تبار عشق،

از سلاله رنج،

از زلال بلور،

تولد یافته در خاندان قدرت،

دخت فرمانفرما،

لیک، پشت کرده به آیین زود و زود

قلبی سرشار از مهر زحمتکشان،

با جشای نحیف، اراده‌ای والا،

همگام مصوم‌ترین یاران،

عمر نهاده برسر آرمان حزب شهیدان،

مریما بانوی ما

آنگاه که صبروانه رنج می‌کشی!

از درد استخوانت و دردهای مانده یردلت

با توه درد بی‌کشتند

راهپیمایان آرمان، عاشقان وفادار،

چون جان عزیز

ای یار، ای عزیزترین

..... از تهران

"خاطرات نویسی" برمی‌خورد و آن اینکه بازرس وزارت اطلاعات رژیم در نقش مصاحبه‌گر و کیسینون ویژه همین وزارتخانه در نقش "ویراستار" با هوشیاری و آمادگی کامل وظیفه طریفی را، که وزارتخانه مربوطه به آن‌ها محول کرده است، ملی تمام روند مرتاز "خاطرات" و یا بهتر بگوئیم بازجویی در "آزادی" به خورد خواننده کتاب می‌دهد.

نورالدین کیانوری آزاد نیست، او همچنان دریند رژیم است و تنها زندان او را تغییر داده‌اند. به نام او، همچنانکه به نام طبری و دیگران می‌توانند "خاطرات" بنویسند...

در این "مصاحبه" با برجسته شدن این نکته، که "نورالدین کیانوری" هنوز هم

"زندانی" رژیم است، یک برخورد عینی به مطالب مطرح شده در کتاب ضروری تشخیص داده نمی‌شود. "راه توده" در مقدمه خود برفرشده مصاحبه روزنامه جمهوری اسلامی با "نورالدین

کیانوری"، با توجه به انزوی تحت کنترل وی، خاطر نشان ساخت، که چه بسا مصاحبه کنندگان با چشم‌های بسته به منزل محل اقامت او برده شده باشند. بنظر ما، درست همین

نکته است، که به پرخاش او به مصاحبه کنندگان اعتبار می‌بخشد! "نورالدین کیانوری" در اعتراض به طرح مطالبی از سوی مصاحبه کنندگان، که پاسخ آن فضای دیگری را می‌طلبد،

از مصاحبه کننده می‌پرسد، "می‌خواهید مرا دوباره محاکمه کنید؟" و این نکته در روزنامه جمهوری اسلامی چاپ می‌شود.

هر خواننده بی‌طرفی، پس از خواندن اعتراف "مسعود یهنود" (که دوست و طرفدار حزب توده ایران بوده و نیست)، به سر بلند کردن توده‌ای‌ها در ایران و این قسمت

از مصاحبه چاپ شده در "نامه مردم"، در ارتباط با کتاب خاطرات "نورالدین کیانوری"، امکان دارد پیش خود تصور کند، از مهاجرت پسگردنی حواله آن توده‌ای‌هایی می‌شود، که پس از

انتشار این خاطرات و مصاحبه‌ها در ایران سر بلند کرده‌اند!

البته ملی روزهای گذشته نامه‌های متعددی در ارتباط با مطالب طرح شده در این

مصاحبه، که در "نامه مردم" چاپ شده، به "راه توده" رسیده است. در این نامه‌ها سئوالات

متعددی مطرح شده است، که برخی از آنها دارای نکات دقیق و قابل توجهی است. اما چون

هدف از این مطلب اشاره به ارزیابی‌های متعدد افراد، شخصیت و تشکل‌های سیاسی نسبت

به کتاب "خاطرات" "نورالدین کیانوری" بود، ما طرح احتمالی آنها را، حتی با اعلام نظرات

خودمان به آینده موکول می‌کنیم.

در دیگر نشریات منتشره در مهاجرت نیز ملی دو هفته گذشته مطالب و اظهار

نظرات مختلفی درباره کتاب خاطرات "نورالدین کیانوری" انتشار یافته است. از جمله در

ماهنامه "راه آزادی"، ارگان حزب دمکراتیک مردم ایران، "کار"، نشریه ارگان سازمان فدائیان

خلق ایران (اکثریت) و سرانجام مجله "آرش"، که نظرات طرفداران سازمان "راه کارگر" اغلب

در آن منعکس می‌شود. مضمون مطالب مطرح شده در اکثر اظهار نظرها در اساس مشابه

نظرات صدر کیت مرکزی حزب توده ایران و ارزیابی وی از اوضاع ایران امروز است، با این

تفاوت، که بسیاری از اظهار نظرکنندگان، برخلاف صدر کیت مرکزی حزب توده ایران، اگر

نگوئیم پدرکشتگی با حزب را گزینی از سر تقسیم آب بین دو ده "حیدری‌ها" و "ندمش‌ها"

به لرت برده‌اند و ملی ۲۰ سال گذشته بعد از کودتای ۲۸ مرداد تاکنون) در حمله به حزب

توده ایران تخمس داشته‌اند. لااقل برخی از آنها در همین مهاجرت ۱۰ ساله بند نانشان را

از جفتشان، که حزب باشد، بریده‌اند و هنوز آنچنان حرفه‌ای نشده‌اند، که زیرکی آنها در

تخلنه حزب و یا بیم و هراسشان از تجدید حیات حزب در اولین فرصت ممکن در داخل

کشور و پنبه شدن همه پانته‌های در مهاجرت پیرامون چپ دمکرات و چپ نو و ... قابل

تشخیص نباشد!

یابک امیرخسروی: "... بهرحال آنچه اساسی است تحلیل خود ما از پیامدهای ناشی از

انتشار کتاب و راه مقابله با آنست. ... آنچه که بیش از همه بنظر من اهمیت دارد و از

مجموعه روایت‌ها و گفته‌های کیانوری برمی‌آید، عبارت از تلاشی است که وی می‌کند، تا چپ

ایران و به ویژه جنبه‌های دمکرات ایران را در ذهن نسل جوان که جسیت انبوه سی تا سی

و پنج میلیونی را تشکیل می‌دهند، بی‌آبرو، بی‌اعتبار و بدنام کند.

محمد راسخ: "... شاید بتوان گفت که انگیزه‌ی آنان دیدن روح تازه‌ای در کالبد مرده‌ی

توده‌گری در میان بازماندگان آن و گونه‌ای تانید رسمی و آماده سازی زمینه‌ی شکلی از

فدائیت این جاعت درآینده باشد..."

محمد علی هسایون کاتوزیان: "... برخلاف نیات آقای کیانوری، جز خالی کردن دل یک

سرن رو آورده، به جنبش عدالتخواهی و جز سرخورده کردن آن از چپ بودن چیز دیگری

جست. ترسیم تصویری از چپ از روی آن الگو از چپ که به آخر خط رسیده است، و

تحریر کتاب دفاع‌نامه از آن، عین مبارزه با چپ است..."

مصطفی مدنی: "... اما آقای کیانوری بقول خود کم سواد، حکیمانه وارد میدان شد و همه

سکانات وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی را بکار بست تا بشاپه یک تنورسین برجسته تاریخ

سیاسی حزب توده را همراه با تحلیل از اوضاع و شرایطی که برزندگی حزب گذشت بقلم

یاورد. گزراه آب دهان ملاها را سرازیر کرد. خاطرات کیانوری بعضاً خشم بسیاری‌شان را

"راه توده" رایباری کنید

اقر مؤمنی: "... اتفاقاً بسیاری از صاحب نظران نیز در داخل کشور به این نتیجه رسیده‌اند که جمهوری اسلامی، با توجه به اینکه انکار و جنبش چپ در ایران، همچنان از اعتبار و مینه بسیار در میان مردم برخوردار است، بخیال خود قصد دارد با تجدید حیثیت از یانوری و دست آوزانش و به امید اینکه مردم گذشته اینها را فراموش کرده‌اند نیروها و دیده چپ را از طریق اینها و در زیر نظارت خود و در جهت سیاست‌هایش کانالیزه و سازماندهی کند و ظاهراً انتشار چنین کتابی می‌تواند به این هدف خدمت کند..."

بن نقل قولها به نقل از آخرین شماره مجله "آرش" انتخاب شده است!